

بیداری اسلامی : نگرانی‌ها و آینده

بیداری اسلامی : نگرانی‌ها و آینده

پیشگفتار :

وقتی بیداری اسلامی در کشورهای عربی آغاز گردید خلق‌های اسلامی از آن استقبال کردند و آنرا مورد حمایت و پشتیبانی قرار دارند. جنبه خودجوشی این بیداری‌ها کاملاً روشن بود و آنها از همان ابتدا که از ایام جمعه به عنوان روزهای کلیدی بهره می‌گرفتند و شعارهای اسلامی که آنها را سر می‌دادند و تحولات بعدی مربوط به بعد اسلامی انتخابات و برنامه‌های حکومتی، هویت اسلامی خود را حفظ کردند. در این میان همگان رشد و توسعه آگاهی‌های دینی و اینکه پیامدهای آن به سود خلق‌های محروم جوامع اسلامی باشد را احساس کردند زیرا: «بیداری اسلامی در قرن اخیر منجر به بیداری و هشیاری مسلمانان و آگاهی ایشان نسبت به دین و بازگشت آنها به احکام اسلامی و بازیافت عزت اسلامی ایشان در جهان گردید. احیای وحدت اسلامی از جمله دستاوردهای مهم بیداری اسلامی است زیرا تفرقه و پراکندگی اندیشه و دیدگاه‌های مذاهب اسلامی، از جمله آفات اساسی جوامع اسلامی بشمار می‌رود. همه علما در هر مذهبی باید از افراط‌گرایی اجتناب ورزند و اگر یکی از پیروان مذاهب ایشان خطایی مرتکب شد که با اصول وحدت اسلامی مبایت داشت، علما وظیفه دارند آنرا به گونه‌ای رسمی، محکوم کنند؛ در این مورد، صداقت رفتار بسیار مهم است زیرا رفتارهای بدور از صداقت‌های رفتاری از سوی عناصر افراطی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد و به پیروان مذاهب دیگر آسیب می‌رسانند.» [1]

و بنابراین: «بیداری اسلامی بازگشت به راه خداست، بیداری پس از خواب؛ تحرک بدنبال ایستایی، حرکت پس از رکود و عزت بعد از خواری و سرانجام امید بعد از ناکامی‌هاست.» [2] ولی:

1- نقشه‌های استکبار برای این بیداری اسلامی چیست؟

پس از احساس شکست در برابر اراده توده‌های مردم و از ترس اینکه بیداری اسلامی در پی تغییر [رژیم‌ها] به مراحل تصمیم‌گیری سیاسی برسند، نقش قدرتهای جهانی و منطقه‌ای به منظور تحریف سمت‌گیری کارزار و ممانعت از رسیدن به تصمیم‌گیری‌های سیاسی بطور مطلق، تجلی پیدا کرد. «صف‌کشی استکبار جهانی در برابر بیداری پرشکوه اسلامی آنهم به شیوه‌های متنوع و در عرصه‌های گوناگون رسانه‌ای، اقتصادی و نظامی و فرهنگی را جز با اراده‌ای قوی و برنامه‌های متحد از سوی علمای امت

و رهبران سياسي آن و صاحبان سرمايه مؤمن و مجاهدان مقاوم آن از هر مذهب و قوميت و منطقه‌اي، نمي‌توان مقابلۀ کرد. چه با سقوط قاعده : «تفرقه بينداز و حکومت کن» و سردادن شعار وحدت در پناه توحيد و پيروي از خاتم‌الانبياء و وحدت دادن به امت اسلامي، تمامي صفوف استکبار دچار آسیب شد . آنها در گفته‌ها و اظهارات و مواضع خويش نسبت به حوادث اخير دچار سردرگمي و سراسيمگي شگفتي شدند، آنها تا آخرين لحظه از حکام طاغوتي دفاع کردند و هنگامي که با اراده پولادين خلقها روبرو گشتند تبديل به پدران اندرزگو و دلسوزي شدند که از حکام مي‌خواستند بطور مسالمت آميز از قدرت کناره‌گيرند و هنگامي که خلقها حکام مزدور خود را ساقط کردند رهبران استکبار جهاني در سازمان ملل متحد با وقاحت تمام اعلام کردند که ويژگي نشست سازمان ملل متحد در نشست سالانه خود در سال 2011م. نبود برخي طاغوت‌ها و ديکتاتورها در ميان ايشان است؛ آنها کوشيدند جهانيان را فریب دهند و گمان بردند که خلقهاي اسلامي به همين سهولت و سرعت فراموش مي‌کنند که چه کساني از اين طاغوت‌ها به مدت بيش از سه دهه حمايت کردند و تاريخ بشري را با دروغ و نيرنگ و تزوير رقم زدند.» [31] آنها شيوه‌هاي متعددي را براي رويارويي با رشد بيداري اسلامي بکار گرفتند که چه بسا برجسته ترين آنها از اين قرار بود :

الف: تلاش براي نفوذ به درون رهبري اين جنبش‌ها و تطميع و حتي تهديد آنها همچنانکه آشکارا در مصر و تونس اتفاق افتاد، چه بسا صحنه سياسي در اين دو کشور و کشورهاي ديگر بيا نگر چندوچون اين نفوذ و رسوايي‌هاي ثبت شده در اين راستا از سوي اين انقلاب‌ها باشد.

ب: اين نيروهاي جهاني نيروهاي محلي را براي مديريت رويارويي‌ها بکار گرفتند و در اين ميان از اموال و توانايي هاي اين کشورها نيز بهره گرفتند. نقش کشورهاي خليج فارس و بويژه قطر و نيز نقش ترکيه، از برجستگي‌خاصي برخوردار است. آنها اينک علناً به اين سياست گرايش دارند و اين چيزي است که ما در لیبی شاهد آن بوديم و در سوريه نيز امروزه آنرا مي‌بينيم.

ج: انگيزش رسانه‌اي با استفاده از کانالهاي تحريک‌آمیز حرفه‌اي که با جعل اخبار به منظور تحقق اهداف مشخص و روشني، سياست بسيج سياسي ويژه‌اي را دنبال مي‌کنند.

د: تسهيل همه‌گونه حمايت لجستيک سخاوتمندانه به اميد بهره‌برداري از ثروت‌هاي آن کشورها پس از سقوط؛ شيوه‌هاي ديگري نيز وجود دارد که متناسب با شرايط جديد، دستخوش دگرگوني مي‌شوند. اين کشورها در پی ترسيم و تأسيس خاورميانه جديدي براساس معيارهاي غربي هستند و در اين ميان و در راستاي حمايت از وجود اسراييل و حفظ توازن استراتژيک و پايان بخشيدن به قدرت کشورها و نيروهاي مقاومت و ممانعت در برابر نفوذ اسراييل و غرب و سلطه‌گري‌هاي آنها، با هيچ‌کس نيز رايزني نمي‌کنند: «اين مفهوم طبق گفته "شيمون پرز" در کتاب خود : "خاورميانه جديد" (سال 1993م.) مبني بر ادغام اسراييل در منطقه با تحکيم و تقويت نهادها و هيئت‌هاي منطقه‌اي و هم‌پيوندی زیرساختي کشورهاي منطقه و ادغام و درهم‌جوشي اقتصادي منطقه‌اي است که حاصل نهايي آن ايجاد نظام منطقه‌اي

واحدی است که در آن "اسرائیل" به حکم برتری صنعتی و نظامی خود از یک سو و به حکم حمایت های خارجی و نامحدود آمریکایی برای سلطه بر منطقه و منابع آن از سوی دیگر، حرف اول را در آن می زند. این کوششی برای دور زدن روند نفی منطقه ای اسرائیل [از سوی خلفای منطقه] است. [41] ولی اینک به یاری آگاهی امت و مقاومت فرزندان این امت و رسوایی های حاصل از این پروژه برای سردمداران، توان اجرای چنین پروژه ای را ندارند.

2- ائتلاف های جدید:

این حوادث بدون شکل گیری ائتلاف های جدیدی که بر ویرانه های ائتلاف های قدیمی دشوار شده اند، شکل نمی گیرد. غربی های بزرگ راه فریب و درافتادن به دام را برای همه کسانی که در این دام می افتند و قربانی نقشه های ایشان می شوند بازگذاشته اند و کوشیدند مذاهب و فرقه ها و طایفه های معینی را در جهت شعله ور ساختن جنگ های مذهبی بلند مدت فریب دهند و تحریک کنند و در این میان از وهابی ها و سلفی ها و حتی طالبان و انواع مشابه این گروه ها به عنوان فرصت بزرگی برای هم پیمانی نه برای خدمت به ایشان بلکه در راستای متفرق ساختن صفوف امت اسلامی و تحریف حرکت بیداری اسلامی و بنای رژیم هایی در آینده که کار آنها درگیری های خونینی است که در افغانستان و عراق نمونه آنها را دیدیم و ایجاد نوعی مشابهت در دیگر مناطق عربی و اسلامی و ضربه زدن به تمامی کوشش های "تقریب" و "وحدت اسلامی" است. در این میان و برای رویارویی با این ائتلاف نامقدس علیه آینده امت و جامعه و انسان مسلمان ما چه می توانیم انجام دهیم. ما در این مقاله به موضوع: "تقریب و پیامدهای این درگیری" اشاره خواهیم کرد. روزنامه مصری "الاهالی" مقاله ای به قلم نویسنده "سمیراکرم" در شماره مورخ 21/12/2011م. خود نوشت و یادآور شد که چپ آمریکا، امپریالیسم را متهم به هم پیمانی با اسلامگرایان در کشورهای بهار عربی می کند.

3- سمت و سوی درگیری ها:

در این رویارویی میان رژیم های استبدادی و مردمانی که حقوق خود را مطالبه می کنند، همینکه عوامل خارجی شروع به دخالت کردند، این کارزار رونق و معصومیت خود را از دست داد چرا که دخالتگران حتی در جزییات این رویارویی ها دخالت کردند و نتایج آنرا به بازی گرفتند و شروع به ترسیم آینده این کشورها از طریق ائتلاف و اثرگذاری مستقیم بر عناصر صحنه سیاسی این کشورها پس از تغییر نمودند.

"محمدحسین هیکل" نویسنده و روزنامه نگار مشهور مصری به تاریخ 22/10/2011م. در گفتگویی که با روزنامه مصری الاهرام با وی داشت تأکید کرد که آنچه در منطقه

اتفاق می افتد نه بهار که "سایکس پیکوی" جدیدی است.

این تحولات دراماتیکی که هدف از آن ضربه زدن به وحدت این کشور و اثرگذاری بر حاکمیت آنهاست گرایش جدیدی در نحوه رویارویی به ارمغان خواهد آورد که بر اثر آن همه خلقها علیه اشغالگران بیامی، خیزند و عناصر پشت پرده این رویارویی روشن خواهد شد و فرزندان این کشورها با حقایق و فاکتورهایی که با خواستهای حقطلبانه آنها مغایرت دارد، واقف خواهند گشت. در این میان برنامه‌هایی در این کارزار مطرح شده که در پی بی‌ثباتی و گسترش سیاست‌های فرقه‌گرایی و درگیری‌های منطقه‌ای هستند.

آیا برنامه‌هایی برای قرارداد دادن منطقه در وضعیت حساسی به منظور تغییرات اساسی در آن و ایجاد خاورمیانه جدیدی که ویژگی اصلی آن وابستگی به بیگانه و فقر و بدبختی خلقهای ساکن در آن از راه سلب ثروت و غارت منابع آنها و کوشش در پایان دادن به هرگونه مقاومت و ممانعتی که زیربار این سلطه نرود، وجود دارد؟ بنابراین حمایت از بیداری اسلامی، با تعمیق و فعال‌سازی و اصلاح مسیر آن و شکل‌گیری نهضتی کامل به منظور تحقق وحدت موردنظر است.» [5]

4- "تقریب" و کارزار موجود:

برجسته‌ترین کارتهایی که در منطقه عربی و اسلامی با آن بازی می‌کنند، کارتهای تجزیه‌طلبی و فرقه‌گرایی در کنار شعارهای باصطلاح دموکراسی غربی و حقوق بشر، حقوق خانواده و کودک و دیگر حقوقی است که در خود کشورهای غربی هم زمانی که امنیت آنها در معرض خطر قرار می‌گیرد و با مشکلاتی روبرو می‌شوند، از احترام و حرمت حقیقی برخوردار نیستند. این چیزی است که در آمریکا و اروپا در حوادث فراوانی که با خشونت تمام با آن روبرو گردیدند و در آنها هیچکدام از این حقوق را رعایت نکردند، پیش آمده است.

تجزیه‌طلبی و تقسیم کشورها برنامه و نقشه‌ای غربی است که آنرا برای تهدید وحدت جغرافیایی و ملی این منطقه چه به صورت تقسیم منطقه‌ای یا نژادی یا فرقه‌ای و مذهبی، بکار می‌گیرند. مهم آنست که این وجود و این منطقه با تقسیم و تجزیه‌ای که از سوی بسیاری از عناصر حاشیه‌نشین در این منطقه مورد استقبال هم قرار می‌گیرد هرچه بیشتر کوچک و کوچکتر شود. یعنی همان چیزی که پیش از این در اظهارنظری از آقای محمدحسین هیکل در این مورد، از آن به عنوان "سایکس‌پیکو" جدید یاد کردیم.

پروژه "تقریب" در رویارویی با فرقه‌گرایی:

پس از آنکه برای همگان روشن شد که مهمترین پیامد این رویارویی‌های غربی بروز نوعی تقسیم‌بندی مذهبی و تقسیم کار فرقه‌ای در مدیریت تصمیم‌گیری‌های سیاسی پس از تغییرات و در پی آنکه فرقه‌گرایی انگیزه بسیاری از مواضع رسمی و غیررسمی در حمایت از یک طرف به زیان طرف‌های دیگر بوده است. این سیاست واقعیت و روابط جدیدی ایجاد کرد که از حداقل شفافیت نیز برخوردار نیست و احترام

به دیگران در شمار موارد ممنوع آنست و خصومت و دشمنی برای ضربه زدن به دیگران و کشت و کشتار در میان دیگران - آنچنانکه در یمن و لیبی اتفاق افتاد - حرف اول و آخر را می‌زند.

اگر این دشمنی مذهبی بدون هیچ مانع قانونی یا اخلاقی یا پارسایی دینی ادامه می‌یافت، بسیاری از دستاوردهای پروژه تقریب طی این سالها را در معرض خطر قرار می‌داد.

فرقه گرای خود گرایش میان بخش‌ها و فرقه‌های مختلف موجود براساس دینی، مذهبی و نژادی یا زبانی است. گاهی ممکن است این درگیری‌ها به شکل خشونت آمیزتری بروز و ظهور یابد آنچنانکه در عراق امروز مطرح است. گاهی این درگیری‌ها می‌توانند در خارج از چارچوب خود نیز تداوم داشته باشند و این همان نکته‌ای است که آنرا از سوی دست‌اندرکاران بویژه کسانی که در بعد آینده منطقه‌ای که شاهد این تحولات هستند مورد رصد قرار داده‌اند. این حالت درگیری‌های مذهبی و فرقه‌ای چنان است که آنرا زمینه مناسب و باروری قراردادده که طرف‌های سیاسی و بین‌المللی به درگیری‌های سیاسی خود جنبه مذهبی و فرقه‌ای می‌دهند.

به منظور بازگشت این گرایش و حالت به روند اصلی خود، همه طرف‌ها باید مسئولیت‌های شرعی و سیاسی و تاریخی خود را بر دوش گیرند و بکوشند اندیشه دینی و مذهبی را عقلانی نمایند و سعی کنند حالت‌های مذهبی و دینی را هرچه بیشتر از تحجّر و تعصّب و درهم بستگی دور سازند و اینها همه را با تأکید بر مشترکات و به منظور مدیریت اختلافی که از طبیعت بشریت بشمار می‌رود، انجام دهند تا بدین ترتیب، اختلاف از حالت نوعی تضاد تبدیل به غنای فکری و محتوایی برای همگان گردد.^[6]

نهادهای دینی:

بیشتر نهادهای دینی خود را درگیر این تجاوزهای فرقه‌ای کرده‌اند و فتوایی با انواع مختلف و با لهجه‌های شدید و بی‌هیچ اندیشه و تأملی صادر کردند چنانکه امر بر خودشان هم مشتبه شد و گویا بیگانگان را به ضربه زدن به منافع ملی و اسلامی به منظور تحقق پروژه‌هایی که نه همه طرف‌ها بلکه در خدمت یک طرف یعنی بیگانگان است، فرامی‌خوانند. بیگانگانی که در صورت بروز هرگونه فرقه‌گرایی و گرفتار شدن امت به این بیماری و تفرقه و پراکندگی آن، کینه‌ها و زهرهای ویرانی سرتاپای هویت آنرا فرامی‌گیرد و کمترین احترام و حرمتی برای اصل شهروندی در آنها باقی نمی‌گذارد.

این نهادهای دینی و متصدیان آنها به خطر فرقه‌گرایی مرگباری که موجب گسترش کینه و نفرت میان فرزندان یک آب و خاک می‌شود، توجه نمی‌کنند و ما اینک پس از اینهمه نشانه و شاهی که برچنگ و توطئه‌های کین‌توزانه علیه اسلام و اسلامیان در هرکجا داریم دیگر نمی‌توانیم آنها را در این

بي[توجهي معذور بدانيم. مگر منطقي است که تصوّر کنیم آنها خطراتي را که حتي کودکان يمني و سوري يا بحريني يا ليبيايي و ديگران – بر اثر ظلم و ستم و تبعيض و کين[توزي[هايي که ستمکاران در اينجا و آنجا مي[گسترانند تا اين اندام واحد را قطعه قطعه کنند و آتش کينه و نفرت و دشمني را در آن شعله[ور سازند – درک مي[کنند، نمي[توانند درک نمي[کنند؟

اين نهادها و مؤسسات ديني و علماي آنها خود از مناديان توحيد و فراخوانهاي "تقريب" مذهبي و هم[جوشي در ميان امت واحده[اي هستند که خداوند متعال آنها در چنين جاگاه برجسته[اي قرار داده است: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (سوره المؤمنون - 52) (و در حقيقت اين امت[شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شمايم پس[از من پروا داريد.) بنا بر اين اصل، وحدت امت است و اختلاف به عنوان اختلاف تنوع و اجتهاد مطرح است.

چرا اين نهادهاي ديني و علماي آنها از اين آگاهي[هاي توحيد و "تقريبي" که عزّت و کرامت امت بدان بسته است و مسلمانان بدون آن جز تفرقه و تقسيم و پراکندگي نصيبي نخواهند داشت، بهره[گيري نمي[کنند؟

«زيرا در شأن محافل و انجمن[هاي علمي نيست که فعاليت[هاي علمي خود را منحصر به صدور بيانيه و اعلام محکوميت کنند و همچنان از قافله جامعه و تاريخ عقب بمانند و از ضرورتهاي زمانه دور باشند و راه به حاشيه نشستن خود را بپيمايند.»[7]

گفتمان ديني:

در اينجاست که مفهوم درست گفتمان موفق ديني، تجلي پيدا مي[کند. اينکار در انحصار یک نفر يا تابع ذوق و سليقه فردي يا متناسب با واکنش[هاي ديگران نيست. اين گفتمان برخاسته از ضرورت تلاش براي تحقق وحدت امت و تقويت و تحکيم جاگاه آنست. در اين ميان حتماً بايد تمامي گفتمانهاي تحريک[آمیز و فريبکارانه و فتواهاي بد و شيوه[هاي تکفيرآمیز و طرد ديگران، به کناري زده شود.

اين گفتمان ديني در اين مرحله تا حد زيادي تحت تأثير گرايش[هاي برخي رژيم[هاي حاکم قرار گرفت چنانکه در برابر همگان به جنگ تريبون[ها و گفتمانهاي ديني منجر شد و جملگي به سياست[هاي مورد اتکاي اين رژيم[ها در نهادهاي ديني مزبور، ارجاع داده مي[شد.

همچنانکه اين گفتمان، گرفتار جهل و ناداني صاحبان آنها در مديريت بحران[ها نیز بود گویا آنان هيچ نقش و تأثيري در آنچه اتفاق مي[افتاد نداشتند. در اينجا فراخوان صريحي براي آگاهي[سازي و روشننگري در ميان ائمه[جمعه و جماعت و خطبا و ديگران در جهت طرح مسايل مفيد به حال مردم و کمک به آنها براي تميز سره از ناسره و درست از خطا – با ياري[گرفتن از مکانيسم[هايي که دارند و با

بهره‌گیری از استقلال این مؤسسات دینی - مطرح می‌گردد ولی اینکه رژیم‌های سیاسی و حاکمان اقدام به تعیین تکلیف زبان گفتمان دینی و محتوای آن کنند، به مفهوم زیانی بزرگ و آسیب شدیدی به آگاهی مستقل دینی است.

"تقریب" و فرقه‌گرایی : دو خط متضاد :

فرقه‌گرایی بیماری خطرناک و سلاح کشنده‌ای است که هیچ سنخیتی با "تقریب" ندارد. فرقه‌گرایی باعث ایجاد فضایی از احتقان و گسست و افزایش کینه و نفرت میان مردم می‌گردد. و از آنجا که پوشش دینی دارد و جنبه شرعی بخود می‌گیرد از هر بیماری دیگری خطرناکتر است و باعث لغو دیگران می‌گردد. در فرقه‌گرایی، هیچ ارزشی برای اندیشه و اعتقاد و حتی شعایی که با حال و هوای فرقه‌ای، فکری و عقیدتی مورد نظر همخوانی ندارد قایل نمی‌شوند. هیچ گرایش و اندیشه‌ای نمی‌تواند توجیهی برای دفاع از فرقه‌گرایی بیاید. فرقه‌گرایی از نظر شرع غیرقابل قبول و از نظر عرف نیز غیرقابل قبول و به لحاظ عقل و منطق نیز ناپذیرفتنی است و با ساده‌ترین قواعد توسعه اندیشه‌ای، اجتماعی، سیاسی و تمدنی، همخوانی ندارد. جوامعی که گرفتار فرقه‌گرایی شده‌اند همچنان از محرومیت و فقر و عقب‌ماندگی و جهل رنج می‌برند زیرا پیامدهای حرکت‌های فرقه‌ای، از فرد و نهاد فراتر می‌رود و به عمق جامعه آسیب می‌رساند و ستونهای ثبات و استقرار اجتماعی را در معرض ضربات دردناک و خطرآفرین خود می‌کند.

افراط گرایی فکری به مشکلات امنیتی می‌انجامد و یکی از مهمترین تهدیدکننده‌های امنیت عمومی و صلح و ثبات اجتماعی است. ما باید انگیزه‌های حقیقی را فراسوی فرهنگ خشونت جامعه‌ای که روحیه خون‌آشامی گرایش‌های فکری صاحبان آنرا مورد تأکید قرار می‌دهد، جستجو کنیم و در این میان حتماً باید با این انحطاط فکری که برخی در پی تعمیم آن به جامعه و تبدیل فرهنگ جامعه به فرهنگ خشونت و رویارویی‌های ناگزیر هستند، برخورد کنیم.^[8]

چگونگی برخورد با این انحراف فکری :

اگر این نوع انحراف به حال خود رها شود جامعه تبدیل به نیروهای درگیر و متنازعی می‌گردد و ارزش‌ها در آن آسیب جدی می‌بینند و فضای صلح و ثبات اجتماعی کاملاً آسیب می‌بیند و در نتیجه نه از امنیت فکری و نه از ثبات و آرامشی که بتوان در پرتو آن به هرکدام از پدیده‌های افراط‌گرایی و انحراف فکری پرداخت چیزی خواهد ماند. اندیشه باید با بدور افکندن تعصب‌های فکری که چنین هواهایی را تغذیه می‌کند، آزاد گردد.

ما باید در جامعه با خطرات جهل و نادانی و تعصب و فقر و غلو و همه انواع استبداد و خودپرستی رویارویی کنیم و میان اندیشه‌ها و آزادی‌های فردی و عمومی تعادلی ایجاد نماییم تا دچار افراط و

برترین شیوه‌های رویارویی با این خطرات، شیوه گفتگو و پذیرش دیگران حتی در صورت داشتن اختلاف با آنهاست. ما باید طرف خود را در فضای گفتگو قرار دهیم تا خود آرام گیرد و از تعصب‌های فکری و پیش‌داوری‌های عقیدتی‌اش فاصله گیرد. گفتگو می‌تواند موانع را از میان بردارد و توهم‌ها را بزدايد و جانها را آماده سازد. پیامبر اکرم(ص) به همین روش بود که با مشرکان و کفار و حتی با منافقین و سران کشورها و مستبدان به گفتگو پرداخت و بدین ترتیب شیوه قرآنی پذیرش دیگران و طرح اندیشه‌های خود بدون تعصب یا نفی آنها را تجسم بخشید: «وَإِنَّا أَوْوٌ إِلَيْكُمْ لَعَلَّاهُ دِي أَوْوٌ فِي ضَلَالٍ مَّبِينٍ» (سوره سبأ 24) (و در حقیقت ما یا شما بر هدایت ما گمراهی آشکاریم.)

نگرانی‌ها:

در میان خوشبینی افراطی و بدبینی شدید، فاصله زیادی از نگاه درست و صائبی در ازای آنچه در برخی کشورهای عربی اتفاق می‌افتد و برخی آنها بهار عربی و بهار انقلاب‌ها می‌نامند و برخی دیگر از آن به عنوان پاییز و توطئه یاد می‌کنند، وجود دارد؛ ما حتماً باید راه دیگری در پرداختن به این موضوع و حوادث جاری بپیماییم و در غیراینصورت نتایجی که بدست خواهیم آورد با واقعیت موجود مطابقت نخواهد داشت. آری یک سری حقوقی هست که ملتها خواهان آنند و نیروهای خارجی هم وجود دارند که به مداخله پرداخته و به این مطالبات ابعاد دیگری بخشیده‌اند در اینجا باید تمیز داد و در پرتو داده‌های میدانی، به بحث و تجزیه و تحلیل مسایل پرداخت.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در کنفرانس بیداری اسلامی تأکید فرمودند: «انحراف در این انقلاب‌ها، از انحراف در شعارها و اهداف آغاز می‌گردد. مطلقاً به آمریکا و ناتو و رژیم‌های جنایتکاری چون: بریتانیا، فرانسه و ایتالیا که برای مدتهای مدید در کشورهای شما جا خوش کرده و کشورهای شما را میان خود تقسیم کردند و ثروت‌های شما را به غارت بردند، اعتماد نکنید. با آنها با بدبینی برخورد نکنید و لبخندشان را باور نکنید؛ در وراي این لبخندها و وعده‌ها، خیانت‌ها و توطئه‌های فراوانی نهفته است. شما بدنبال راه‌حلهای خود از سرچشمه اسلام ناب باشید و نسخه‌های بیگانگان را به خودشان برگردانید.

نصیحت مهم دیگر من اینست که از اختلاف‌های مذهبی، ملی، نژادی، قبیله‌ای و مرزی جداً اجتناب کنید. تفاوتها را به رسمیت بشناسید و با مدیریت خردمندانه‌ای آنها را مدیریت کنید. تفاوت مذاهب با یکدیگر کلید نجات و رستگاری است.

کسانی که آتش تفرقه مذهبی را شعله‌ور می‌سازند یا می‌کوشند این و آن را تکفیر کنند اینان

مزدوران شیطان و سربازان آنند حتی اگر خودشان هم ندانند.

برقراری نظم، کار بزرگ و اساسی است و کاری است پیچیده و دشوار. اجازه ندهید الگوهای لائیک یا لیبرالیستی غربی یا ملی‌گرای افراطی یا گرایش‌های چپ مارکسیستی بر شما تحمیل گردد.

اردوگاه شرق فروپاشید و اردوگاه غرب نیز از جنگ و فریب و خشونت برای حفظ بقای خود بهره‌گیری می‌کند و عاقبت خوبی نیز در افق برای آن متصور نیست.

گذشت زمان به زیان آنها و به سود جریان اسلام است. هدف نهایی باید در جهت امت واحد اسلامی و بنای تمدن جدید اسلامی مبتنی بر دین و عقلانیت و علم و اخلاق باشد.

رهایی فلسطین از جنگالهای صهیونیستی نیز هدف بزرگی است. کشورهای قفقاز و بالکان و غرب آسیا از سلطه و نفوذ اتحاد شوروی سابق آنهم بدنبال هشتاد سال اشغال، رهایی یافتند پس چرا فلسطین مظلوم نتواند پس از هفتاد سال سلطه صهیونیستی رها شود؟» [10]

بنابراین خطرات و نگرانی‌ها و هراس از آینده این رویارویی‌ها گریبانگیر همه ماست و چه بسا برجسته‌ترین این نگرانی‌هایی که تأثیر منفی و نابودکننده‌ای بر "تقریب" و اهالی "تقریب" دارد، از این قرار است:

1- ناروشنی آینده این انقلاب‌ها و تهدیدها و خطراتی که با آن روبرو می‌شوند و اثرگذاری قدرتهای سلطه‌گر و نفوذ به صفوف آن یعنی چیزی که در مصر و لیبی و حتی تونس اتفاق افتاد و هنوز هم آثار رژیم سابق در مصر در اوضاع سیاسی کنونی آن و به رغم برخی تحولات و انتخابات اخیری که در آنجا انجام شد، وجود دارد.

صعود نیروهای جوانی که یارای مقابله با قدرتهای بزرگ و مؤثر را ندارند باعث می‌شود تا آنها تحت تأثیر پیرامون قرار گیرند و بر آنها چیزهایی تحمیل شود که بسی بیش از توان آنها و در نتیجه در دامی که برای آنها چیده می‌شود، درافتند.

ناروشنی آینده باعث توقف کوشش‌های سازنده می‌شود و به تعطیلی رشد و توسعه می‌انجامد و در این میان آثار نگرانی و بی‌اعتمادی بر همه طرف‌ها چیره می‌گردد. این روند نیز به نوبه خود مانع از ایجاد و بنای روابط بهتر می‌شود. این مرحله ممکن است مدت زمان زیادی را دربرگیرد و به رنج و دشواری‌های فراوانی منجر گردد.

2- برای اینکه این انقلاب‌ها به فرجام خوشی منتهی شوند، کسانی وجود دارند که آینده این کشورها

را حتي با تزوير و فشارهاي اقتصادي و مزدوري و ... هم كه شده، مهندسي مي‌كنند و رژيم‌هاي كنسرو شده‌اي ارائه مي‌دهند كه در آن يك انقلابي يا اصلاحگرا نيز ظاهراً آنرا مديريت مي‌كند ولي در باطن ارتباط حقيقي رژيم‌ها با همان منابع و فشارهاي پيش گفته است تا از ديدگاههاي غربي براي ايجاد موازنه نظامي و اقتصادي با اسراييل و در نتيجه گشودگي در برابر بازارها و توليدات غربي، در آن بهره‌گيري شود.

3- متأسفانه كوشش‌هايي مي‌شود كه "فرهنگ ميليشيايي" حفظ شود و اسلحه در دست اقليتي همراه با هرج و مرج وجود داشته باشد؛ اين نوع قدرت پخش شده باعث نگراني‌هاي بيشتري است و مانع از هرگونه شكل‌گيري كشورهاي غربي و حتي اسلامي به منظور ممانعت از شكل‌گيري ائتلاف‌ها و هم‌پيماني‌هاي مؤثر و بزرگ مي‌گردد.

4- كوشش‌هاي فراواني صورت مي‌گيرد تا اسلام سياسي به شكل غربي آن و فاقد هرگونه اصالت محمدي، ترسيم شود. اين اسلام غربي به عنوان مانعي در برابر بيداري اسلامي حقيقي عمل مي‌كند و مي‌كوشد همه پروژه‌هاي وحدت‌طلبانه و "تقريبي" اسلامي را فروپاشد. در اين راستا، درگيري‌هاي شديدي ميان اين دو فرهنگ و گرايش ارزشي و تفسيري نيز پيش خواهد آمد همچنانكه در تاريخ گذشته اسلام يعني نبرد ميان آگاهي و جهل، كارزار ميان ايمان و نفاق و ... صورت گرفت و اکنون با فرمولهاي جديد و پيچيده‌تري نسبت به گذشته مطرح خواهد شد.

5 - شعله‌ور ساختن آتش فرقه‌گرابي و قبيله‌گرابي و اعطاي قداست ديني دروغين به آنها. بدین ترتيب امت اسلامي به نيابت از پيشگامان پروژه غربي منطقه ميان خود به جنگ و نبرد ميپردازند. ما پيش از اين به خطرات فرقه‌گرابي و مذهب‌گرابي اشاره كرديم. اين خطر از جمله دروازه‌هاي خطرناك جنگ‌هاي داخلي در يك كشور و در ميان يك ملت و پيروان يك دين و حتي گاهي در ميان پيروان يك مذهب خواهد بود.

در اينجاست كه نقش علما و مخلصان و فداكاران براي رويارويي با اين خطرات و ناكام‌گذاردن همه اين نقشه‌هايي كه هدفشان آسيب رساندن به اين دين و عقیده و سست كردن پايه‌هاي اعتقادي مردم و پيروان آنست، متجلي مي‌گردد.

6- ذوب كردن گروههاي بزرگ و تجزيه كشورها در جهت پراكنده ساختن همگان و برداشتن ايده سياست گروههاي بزرگ و كشور بزرگتر، از اذهان؛ اين سياست در كشورهاي غربي و اسلامي ما پياده شده است. ما براي رويارويي با آن نيازمند تصميم سترگ و مواضع متحدي هستيم. آنها مي‌خواهند ما در آرزوها و اميدها و خواستههاي خود مشاركت نداشته باشيم بدین ترتيب دور ساختن ما از فضاي فعاليت‌هاي مشترك براي آنها آسان مي‌گردد و در نتيجه به سادگي مي‌توانند بدون دخالت خارجي و با كمترين تلاش و كوششي، بر همگان مسلط و چيره شوند.

7- غرب‌زدگی فرهنگی از طریق صدور فرهنگ‌ها و ارزش‌های آنان به کشورها و مناطق ما. آنها می‌خواهند مفهوم غربی معیاری برای موفقیت باشد و پیروی از مرد سفیدپوست نشانی از تمدن و پیشرفت تلقی می‌گردد حال آنکه تاریخ و فرهنگ دینی ما نیازی به این مفاهیم و معیارها ندارد. آنها باری بر دوش پیشرفت و توسعه‌اند. گاهی کار به آنجا می‌کشد که انسان مسلمان در کشور خود از تظاهر به انجام عبادات و شعایر دینی خود دست برنمی‌دارد تا مبادا او را خارج از تمدن و مدنیت معاصر و باصطلاح "ام‌ل" قلمداد کنند.

می‌خواهند این کارزار را با پوشش و عنوان: «دانش، جنگ علیه دین و عقیده است» راه اندازند. حال آنکه این شعار باطلی است و حقیقت آنست که علم در خدمت عقیده قرار دارد؛ شاید آنها از این راه وارد شده‌اند تا فرهنگ غربی را بر کشورهای ما چیره سازند و ما را پس از آنهمه دستاوردها و پیروزی‌هایی که عقیده توحید و دین اسلام و آموزه‌های آسان آن و پذیرش افکار عمومی غرب نسبت به این دین و افواج گروه‌هایی که به اسلام و بویژه به تشیع شرفیاب شده‌اند، به وابستگی به غرب وادار کنند. این گرایش‌ها و اسلام آوردن‌ها همواره نگرانی بزرگ آنها بوده و باعث شده دمی آرام ننشینند.

8 - نفوذ غرب در این منطقه به معنای سیاست فقیر کردن و سلب ثروت آن از راه تحمیل جنگ‌های ساختگی و اقبال برخی به غرب برای خرید اسلحه و هم‌پیمانی با آن به حساب عقیده و برادری و ثروت‌های خویش است؛ چیزی که ما آشکارا و بگونه‌ای روشن در سیاست برخی کشورهای خلیج فارس وابسته به غرب و تابع اراده غرب می‌بینیم.

9- آنها می‌خواهند رشد و توسعه به هر شکل و صورتی و در ابعاد اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و فناوری و غیره، از کشورهای ما - و به رغم وجود فرصت‌های بزرگ توسعه در کشورهای ما - رخت بربندد. در همین اوضاع و احوال، آنها یعنی کشورهای غربی، به دزدی و اشغال کشورهای دیگر و تضعیف دیگران به زور برای پوشش شکست‌ها و ناکامی‌های نظام اقتصاد سرمایه‌داری خود که زیر بار بدهی‌ها و بیکاری و تورم و فساد و ... کمر خم کرده است، مشغولند. این اوضاع بحران مالی جهانی بزرگی را باعث شده که مهمترین پایه‌های ثبات و استقرار آنها را در معرض تهدید قرار داده است.

10- اگر نتایج این تحولات در منطقه با هویت و شعارهای غرب همسویی نداشته باشد با تمام توان به منطقه نفوذ پیدا می‌کنند و ثروت‌ها و مغزهای منطقه را مورد هدف قرار می‌دهند و می‌کوشند تا توان این ملت‌ها را محدود سازند و نقش آنها را کاهش دهند و به تضعیف آنها بپردازند. دشمنی و خصومتی که در این میان شاهد آنیم گویای ضربه به وجود مقاومت آنهاست. ایراد چنین ضربه‌ای از سوی آنها در پی تمامی نگرانی‌هایی که از آن یاد کردیم چندان کار دشواری نیست. شاید ایران یکی از همین هدف‌های تجاوزکارانه باشد ولی البته نظام مردمی این کشور و برجسته‌ترین رژیم دموکراتیک و انتخاب در منطقه هرگونه ضربه‌ای به آنرا چنان توطئه رسوا و شکست خورده‌ای می‌سازد که ایران قادر به ناکام ساختن آن به حول و یاری خداوند است.

تردیدی نیست که آنچه آنها هدف قرار داده‌اند بر طبقاتی از طلاقتدیم کشورهای سلطه‌گر نخواهد شد. ولی این موضوع نیازمند تلاش و کوشش و برنامه‌ریزی و مواضع مشترک میان مسلمانان و احساس مسؤولیت وحدت‌طلبانه است؛ در اینجا است که ارزش‌های "تقریب" و همزیستی و وحدت، روشن می‌گردد. بدون این ارزش‌ها همگان، گرفتار خواهند بود و با شکست و ناکامی روبرو می‌شوند از اینجا است که راز حمله علیه کسانی که در حیطه "تقریب" و وحدت اسلامی فعالیت دارند، برملا می‌شود. به این دلیل است که کوشش‌های آنها همواره در ناکام گذاردن نقشه‌های غربی موفق می‌گردد. آنها با محورها و پیروان و توانایی‌های گوناگون و رسانه‌های گمراه کننده خود می‌کوشند تا رسالت "تقریب" و وحدتی را که قرآن کریم بدان فراخوانده و پیامبر اکرم حضرت محمد (صلی‌الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار آنرا تشویق و ترغیب کرده و مسلمانان صدر اسلام در پرتو اجتهادهای متنوع خود در آن مسیر گام نهادند، مشوّه و خدشه‌دار سازند.

«وحدت اسلامی عبارت از همکاری میان پیروان مذاهب اسلامی براساس اصول مشترک و ثابت و مسلم اسلامی و اتخاذ مواضع متحدی به منظور تحقق اهداف و مصالح عالیه امت اسلامی و موضع واحدی در برابر دشمنان با احترام به همه پای‌بندی‌های عقیدتی و عملی مسلمان در ازای مذهب خویش است.

"تقریب" نیز به معنای نزدیکی پیروان مذاهب اسلامی به منظور آشنایی با یکدیگر از طریق تحقق همدلی و برادری دینی براساس اصول سترگ و ثابت و مسلم اسلامی است؛ پروژه استکباری مدت‌دست‌کم سه سده است که می‌کوشد اندک‌اندک جای پای خود را بر سرزمین‌های اسلامی محکمتر سازد و این گام‌ها چنان شتاب گرفت که در نیمه اول قرن بیستم میلادی، بخش اعظم سرزمین‌های اسلامی را به اشغال خود درآورد.

این پروژه از جمله برپراکنده ساختن جهان اسلام و عقب‌مانده نگهداشتن آن در همه زمینه‌ها و نیز گسترش لائیسزم مرگبار و دور ساختن امت اسلامی از اسلام و مفاهیم پویا و زندگی‌بخش آن استوار شده است.

از نیم قرن بدین‌سو، بیداری اسلامی تمامی این رشته‌ها را پنبه کرده و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت و استکبار، در بهت و گیجی خود فرو رفت و سپس شروع به محاصره این انقلاب و ایجاد شبهه‌هایی پیرامون آن به منظور دور ساختن توده‌ها از آن نمود؛ شاید در ابتدا در این راه موفقیت‌هایی نیز بدست آورد ولی خیلی زود روشن شد که دیگر آن دست جادوگر، از کار افتاده و ملتها در برابر مستبدان و مزدوران نشان قیام کردند و آنها را یکی پس از دیگری سرنگون ساختند و با قدرت تمام، همه مواضع استکباری را مورد حمله قرار دادند و این روند همچنان ادامه دارد تا انشاء‌الله همه اهداف خود را - به حول و قوه الهی - نایل آید.» [11]

مسلمان با آگاهی تمدنی خود تردیدی در راه ایجاد پلهای ارتباطی وحدت و "تقریب" - به رغم همه

دشواری‌ها و ناکامی‌ها و جنگ‌های وحشیانه‌ای که بر وی تحمیل می‌شود - نمی‌یابد. این رسالت مقدس است و با آنست که آرزوهای این دین و امیدهای ملل محروم تحقق خواهد یافت: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَرصُوصُونَ» (سوره الصف - 4) (در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سرب‌اند جهاد می‌کنند).

والحمد لله رب العالمین.

[1] - از مقاله‌ای از حجة الاسلام و المسلمین معزی رئیس مرکز اسلامی پنجمین کنفرانس بین‌المللی تقریب مذاهب اسلامی لندن 1/10/2011م.

[2] - از سخنان شیخ نعیم قاسم [معاون دبیرکل حزب الله لبنان] در کنفرانس بین‌المللی اسلامی در تهران مؤرخ 17/9/2011م.

[3] - از مقاله دکتر شیخ محمد مهدی تسخیری ارایه شده به پنجمین کنفرانس بین‌المللی تقریب مذاهب اسلامی در لبنان 1/10/2011م.

[4] - از مقاله‌ای با عنوان: "مفهوم خاورمیانه جدید" نوشته "دکتر خالد نایف الهباس" روزنامه سعودی عکاظ شماره 188 مؤرخ 1/10/2011م.

[5] - دکتر کمال الهلباوی از رهبران سابق اخوان المسلمین مصر در مقاله‌ای که به پنجمین کنفرانس بین‌المللی تقریب مذاهب اسلامی در لندن به تاریخ 1/10/2011م. ارایه داد.

[6] - مجله "المختار" مجله ماهانه‌ای که از سوی شورای سیاسی جنبش جامعه مسلمان منتشر می‌شود. (با اندکی تصرف)

[7] - از مقاله: «نقش نهادهای دینی و مسئولیت علمای اسلام» نوشته: "سعید بن سعید العلوی" روزنامه الشرق الاوسط شماره 9467 مورخ 29/10/2004م.

[8] - نگاه کنید به مقاله خانم دکتر "مریم آیت احمد" ارسالی به پنجمین کنفرانس بین‌المللی تقریب مذاهب اسلامی در لندن، اکتبر 2011م.

[\[9\]](#) - همان منبع.

[\[10\]](#) - از سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت "آیه‌الله‌ای" خامنه‌ای در کنفرانس بیداری اسلامی تهران مورخ 17/9/2011م.

[\[11\]](#) - از بحث "آیه‌الله‌ای" شیخ محمدعلی تسخیری" ارایه شده به پنجمین کنفرانس بین‌المللی تقریب مذاهب اسلامی، لندن 1/10/2011م.